

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی
انقلاب سوسیالیستی
گذار ناگزیر بشریت
امیر نیک آنین

فصل هشتم- تئوری مارکسیستی- لنینیستی انقلاب اجتماعی

درس ۷۸- انقلاب سوسیالیستی

انجام انقلاب سوسیالیستی و گذار جامعه از فرماسیون سرمایه داری به فرماسیون سوسیالیستی یک روند ضروری و ناگزیر است که بنا بر قانونمندی های تکامل جامعه حاصل می شود. پرولتاریا و همه زحمتکشان برای رهایی از قید استثمار، بیکاری و فقر و برای کسب آزادی و برابری واقعی و زدودن همه مظاهر ستم طبقاتی و ملی می بایست و می توانند نظام سرمایه داری را از بین برده و جامعه سوسیالیستی را بنا نهند. تنها راه رسیدن به این هدف و تحقق آن ضرورت تاریخی، انقلاب سوسیالیستی است. باید توجه داشت که معمولا از عبارت "انقلاب سوسیالیستی" دو معنا مستفاد می شود. یکی معنای وسیع آن که عبارتست از یک دوره کامل تاریخی که در طول آن سرمایه داری نابود می شود و به نحو کامل سوسیالیسم استقرار می یابد. این مفهوم، یک دوران نسبتا طولانی تاریخی را مشخص می کند و بیان کننده تمام محتوی غنی و همه جانبه انقلاب سوسیالیستی است. مفهوم دیگر و معنای محدود آن عبارتست از بدست گرفتن بلاواسطه قدرت سیاسی از طرف پرولتاریا، یعنی جنبه مربوط به قدرت دولتی و سیاسی انقلاب که خود دارای اهمیت درجه اول و عظیمی است و بیانگر سرآغاز و نقطه شروع آن است.

(۱)

ماهیت و سرشت انقلاب سوسیالیستی

انقلاب سوسیالیستی از ریشه با سایر انواع انقلاب های اجتماعی فرق دارد. این تفاوت در کجا است؟

اولا هدف انقلاب های پیشین- اگر چه هر یک در زمان خود نقش مترقی در رشد جامعه داشتند- الغای استثمار نبود بلکه نوعی استثمار را جانشین نوع کهنه می کرد؛ اساس بهره کشی و ستم طبقاتی باقی می ماند. اما انقلاب سوسیالیستی برای همیشه بهره گونه استثمار پایان می دهد و سرآغاز مرحله تاریخی ایجاد جامعه بدون طبقات به شمار می رود.

ثانیا انقلاب های اجتماعی پیشین وظیفه ایجاد یک اقتصاد نوین را به عهده نداشتند. هدف آنها عبارت بود از ایجاد یک قدرت سیاسی مطابق با قدرت اقتصادی و مناسبات تولیدی که در بطن جامعه قدیمی بوجود آمده بود، در حالی که یکی از مهمترین وظایف انقلاب سوسیالیستی ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی و مناسبات تولیدی به کلی نوینی است که در جامعه پیشین وجود نداشت. این وظیفه کاملا نو و خلاق است. انقلاب سوسیالیستی کامل ترین و مناسب ترین شرایط را برای رشد سریع نیروهای مولده فراهم آورده و مناسبات تولیدی بکلی نوئی را مستقر می کند که به آرمان های دیرینه آزادی و برابری و عدالت جامعه عمل می پوشاند؛

زمینه نامحدود شکوفائی شخصیت انسانی و مناعت بشری و هنر و فرهنگ و دانش و فن را فراهم می‌سازد. انقلاب سوسیالیستی ماهیتا و عمیقا خلاق است و تغییرات بنیادی در همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک ایجاد می‌کند و چنان افق‌های نوینی را می‌گشاید که در آن ثمرات ترقی اجتماعی به نحوی فزاینده از آن هم زحمتکشان خواهد بود.

ثالثا در هیچیک از انقلاب‌های پیشین، نظیر انقلاب سوسیالیستی، جامعه شاهد فعالیت شدید و همه‌جانبه توده‌های مردم نیست. در این انقلاب پرولتاریا، وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش را به دور خود متشکل می‌کند و همراه با همه آنها، با همه آزادیخواهان و ترقیخواهان، مبارزه علیه سرمایه‌داری و بخاطر پیروزی سوسیالیسم را به سرانجام ظفرمند خود می‌رساند. در انقلاب سوسیالیستی، بیش از هر گاه در تاریخ، نقش توده‌ها در ساختن تاریخ، شرکت فعال و آگاهانه توده‌ها در تعیین سرنوشت و در بنای همه شئون زندگی اجتماعی مشاهده می‌شود.

(۲)

نیروی قاطع در انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است که مترقی‌ترین و انقلابی‌ترین، متشکل‌ترین و آگاه‌ترین و مجهزترین طبقه است و در راس آن حزب مارکسیستی - لنینیستی قرار دارد. تنها طبقه کارگر است که به علت این خواص خویش می‌تواند همه زحمتکشان را در یورش علیه سلطه سرمایه‌داری متشکل و رهبری کند. پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی نیز، باز این طبقه کارگراست که همچنان زحمتکشان را در راه بنای جامعه نوین متشکل و رهبری می‌کند. این تنها طبقه کارگر است که با توسل به هر سه شکل اساسی اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک مبارزه، با تشکل در حزب سیاسی و در سازمان‌های سندیکائی صنفی خویش، با استراتژی و تاکتیک انقلابی قادر به انجام این وظیفه، تدارک و رهبری انقلاب سوسیالیستی است.

در این اواخر در ردّ این نظریه علمی مارکسیسم-لنینیسم که تجربه تاریخ نیز درستی آن را نشان داده، برخی شبه‌تئوری‌ها را رایج ساخته‌اند از این قبیل که کارگران در جامعه مصرفی، مرفه شده‌اند، پوسیده و فاسد و وابسته به شیوه تولید سرمایه‌داری شده‌اند، در سیستم جامعه سرمایه‌داری جذب، حل و ادغام شده‌اند و دیگر حاضر به مبارزه نبوده و نیروئی در مقابل و علیه سرمایه‌داری نبوده، رسالت انقلابی ندارند! ایدئولوگ‌های بورژوا اغلب در لفافه چپ‌نمائی این نظریات را بیان می‌دارند، اما نهضت نیرومند و انقلابی طبقه کارگر و رشد فزاینده آن ثابت می‌کند که این طبقه هر گونه تسلیم و سرخورده شده و نه از آنچه که تا کنون به قدرت پیکار خود بدست آورده راضی و آسوده خیال شده است. کسانی که این نظریات را بهم می‌بافند حتی خودشان دچار این توهم که طبقه کارگر را با این جملات بفریبند نیستند، بلکه هدفشان جدا کردن سایر نیروهای انقلابی و اقتشار بالقوه متحد طبقه کارگر، نظیر روشنفکران و دانشجویان و برخی زحمتکشان شهری غیرپرولتاری، از طبقه کارگر است. در شرایط کنونی، مبارزه انقلابی طبقه کارگر به خاطر خواست‌های متنوع بنیادی و عمیقی جریان یافته و تشدید می‌شود. این مبارزه به خاطر چیست؟

- بخاطر سطح زندگی عالی‌تر که مقوله‌ای بخرنج و با محتوی بسیار غنی‌تر از گذشته است،
- بخاطر بهره‌گیری از دست‌آوردهای علم و فن که در عصر ما یک انقلاب واقعی در این زمینه ثمرات آن را به نحوی کیفی فزونی بخشیده،
- بخاطر کسب ارزش‌های فرهنگ و تمدن و ایجاد شرایط شکفتگی شخصیت انسانی و رفع تبعیضات و خلق فرصت‌های مساوی برای همگان،
- بخاطر شرکت فعال در امور کشوری و حل مسائل اساسی سیاست داخلی و خارجی متناسب با نیروی واقعی و وزن مخصوص این طبقه در جامعه،

- بخاطر دمکراسی همه جانبه و راستین،
- بخاطر استقلال ملی و سربلندی و ترقی میهن،
- بخاطر سوسیالیسم.

اینها است علل اساسی تشدید نبرد طبقه کارگر در زمان ما در کشورهای سرمایه داری. مقداری دستمزد یا حق بیمه بیشتر و مرخصی سالیانه که به زور مبارزات طولانی بدست آمده و یا فرضاً داشتن یخچال و ماشین که به عنوان مظهر جامعه مصرفی و پوسیدگی و جذب شدن طبقه کارگر معرفی می شود کجا و آن رسالت بزرگ تاریخی پرولتاریا و خواست های طبقه کارگر کجا؟

تنها نمونه استفاده از سلاح کلاسیک اعتصاب کافی است که پوچی شبه تئوری های مربوط به فساد ادعائی کارگران و دست کشیدن آنها از نبرد را نشان دهد. طی بیست سال قبل از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۱۹) عده اعتصاب کنندگان در جهان سرمایه داری ۷۴ میلیون نفر بود. طی دهه شصت (۱۹۷۰-۱۹۶۰) این رقم به ۳۶۰ میلیون نفر رسید. مقایسه بین سال های اخیر هم پر معنا است. در سال ۱۹۵۸ عده اعتصاب کنندگان در کشورهای سرمایه داری ۲۶ میلیون نفر، در سال ۱۹۶۸، ۵۷ میلیون نفر و در سال ۱۹۷۰، ۷۰ میلیون نفر بود. حقیقت چقدر با ادعای فاسد شدن طبقه کارگر در جامعه مصرفی و جذب شدن در سیستم سرمایه داری بیگانه است! اما مهمتر از این ارقام، درجه تشکل و خواست های اعتصاب گران و سطح آگاهی و سمت آشکار سیاسی بسیاری از اعتصابات و تقویت و تحکیم احزاب کمونیستی است. اکنون دیگر مبارزه طبقه کارگر در سیاست و روش دولت ها، در تمام رشته های حیات جامعه تاثیر عمیق می گذارد. طبقه کارگر با پیشاهنگ کمونیستی خود، بالفعل و بالقوه طبقه ای با چنان ماهیت و قدرت و آینده ای است که می تواند در راس همه زحمتکشان و در اتحاد با آنان وظیفه بزرگ اجرای انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند.

(۳)

مسئله اساسی در انقلاب سوسیالیستی عبارتست از تصرف قدرت سیاسی دولتی از طرف پرولتاریا، طبقه کارگر وظیفه تاریخی خود یعنی محو سرمایه داری و بنای سوسیالیسم را تنها در صورتی می تواند انجام دهد که ماشین دولتی بورژوازی را خرد کند و دولت نوین پرولتری را بنا نهد و با استفاده از این اهرم نیرومند سیاسی و مهمترین نهاد روبنائی به کار عظیم ساختمان نظام نوین سوسیالیستی بپردازد.

بطور کلی مسئله اساسی انقلاب آن است که قدرت سیاسی دولتی باید از دست طبقه یا طبقاتی که وابسته به شیوه تولید کهنه هستند گرفته شود و به دست طبقه یا طبقاتی که حامل مناسبات تولیدی نو و مترقی هستند سپرده شود. در انقلاب سوسیالیستی، باید قدرت سیاسی دولتی طبقه کارگر در اتحاد با سایر زحمتکشان را ایجاد کرد: دولت سوسیالیستی را.

تجربه تاریخی نشان می دهد که نیروهای محرکه انقلاب سوسیالیستی عبارتند از طبقه کارگر که رهبر آن است و توده های وسیع زحمتکشان شهر و ده که متحد طبقه کارگرند. همین اتحاد طبقه کارگر با دهقانان زحمتکش و سایر اقشار و طبقات زحمتکش و متوسط زیر رهبری حزب مارکسیست - لنینیست که بر شالوده منافع اساسی آنان تحقق می پذیرد، آن نیروی اجتماعی لازمی را تشکیل می دهد که پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین کند.

نخستین انقلاب سوسیالیستی در تاریخ بشری، انقلاب کبیر اکتبر است. اهمیت انقلاب اکتبر تنها در آن نیست که برای خود آن کشور صلح و استقلال و ترقی، برای دهقانان زمین و رفاه، برای زحمتکشان آزادی و سربلندی، برای زنان برابری، برای همگان فرصت های مساوی

ترقی و برخورداری از مواهب، برای خلق ها و ملت ها رهائی از ستم ملی و استعماری و برای تمامی جامعه نجات از بند امتیازات طبقاتی، رهائی از بهره کشی فرد از فرد و ستم اجتماعی را به ارمغان آورد؛ از انقلاب اکتبر به بعد در جهان دوران نوینی آغاز شد.

راه توده ۱۴۰ ۱۶,۰۷,۲۰۰۷

راه توده